

امثال سائره یا اندیشه‌های ناب

حسین ققیعی*

از دیرباز نقش سخن در تفهیم ادراکات ذهنی و بیان عواطف انسانی مورد توجه انسان بوده است.

همای سخن وقتی بر تارک دل می‌نشیند و بر مسند جان تکیه می‌زند که تخم اندیشه بر بلندای قله خیال قرار گرفته باشد، چون زیبایی و ظرافت هر اندیشه‌ای به سخن وابسته است. خط هر اندیشه که پیوسته‌اند بر پر مرغان سخن بسته‌اند

سخنی می‌تواند روزهای قومیت و ملیت را در نوردد و شهرتی عالمگیر بیابد، که علاوه بر ظرافت، دقت نظر و توجه به نکات باریک ادبی، از معنایی بلند برخوردار باشد. چنین سخنی می‌تواند تجارب، تشبیهات، شیرینیها، غمها و شادیهای قومی را پندمایه دیگران قرار دهد. در این جهت، بشر توانسته است مجموعه‌ای از چکیده افکار ابقارش را عبرت سلف و راهنمای خلف قرار دهد و در کثرت ادبیات برای دستیابی به نکات دقیق و سنجیده و زیبایی‌های ادبی به تکاپو پردازد؛ از این رو به انواع فنون ادب مانند تشبیه، استعاره، کنایه، حقیقت و مجاز، مراعات نظیر، تمثیل، اوسال مثل و... روی آورده، تا سخنی بیافریند که گوش دل را بنوازد و نقشی بر نفوس بنگارد. یکی از این دقایق ظریف و طرز بیان لطیف در فراخنای علم و ادب،

مَثَل یا «امثال سائره» است.

«مَثَل» در ادبیات جایگاه ویژه‌ای دارد و در طول تاریخ، محققان ادبی را بر این داشته است که در خصوص ریزنقشهای آن فحوص و بحث کنند. اصل «مَثَل» در بیان ادبا و سخن فصحا و بلغا، به معنی همانندسازی چیزی به چیز دیگر است، به طوری که بر اثر کثرت استعمال، در جامعه شایع و رایج شود و در دسترس همگان قرار گیرد.

«رودلف زلهایم» مستشرق آلمانی و نویسنده بزرگ غرب، امثال را آینه تمام‌نمایی دانسته که منعکس‌کننده آداب و عادات، ایمان و عقاید، بردگی و انحطاط، خوشی و رنجهای جوامع بشری است. وی می‌گوید: «امثال را می‌توان به لایبی سخن، جوهره لفظ و زیور معانی تعبیر کرد که عرب آن را برگزید و عجم به آن توجه کرد، هر زبانی به آن روی آورد و هر زمانی از آن بهره‌مند شد. «مَثَل» برتر از خطابه و نیکوتر از شعر است...»^۱ بنابراین به کارگیری امثال در عبارات، اقرب به فهم عامه است و بر دلها نافذتر خواهد بود، چون بسیاری از ادبا، سخنشان را با امثال و قصص حتی به زبان حیوانات بیان داشته‌اند و می‌دارند.

«مَثَل» در زبان عبری به صورت «masal»، و در حبشی «mesel» در عربی «المَثَل» و در آرامی «matla» به کار می‌رود، و چون از «مَثَل» مشتق است، به معنی مماثلت می‌آید؛ چنانکه زمخشری در مقدمه «المستقصی فی امثال العرب» می‌گوید: «المَثَلُ فی أصلِ کلامهم بمعنی المِثْل و النظیر»^۲. بدین ترتیب «مَثَل» از دوران بسیار قدیم، نزد ملتها رایج بوده است، اما نامگذاری آن توسط «سامیین» صورت گرفته است.

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فایده‌های مثل

بیان این نکته که به کارگیری امثال در سخن سودمند است، از نوع توضیح واضح است. پوشیده نیست که تأثیر سخن پیامبران، حکما، ادبا و شعرا بر دلها و نفوذ بیانشان در جانها، بیشتر به واسطه وجود استعارات لطیف، تشبیهات زیبا و امثال و حکم عبرت‌آمیزی بوده است که قلب و روح جوامع مختلف را دگرگون می‌ساخته؛ زیرا، «مَثَل» سخن را از یکسواختی بیرون می‌آورد و به آن صراحت می‌بخشد و شخص می‌تواند اندیشه‌های نو و زیبا و لذتبخشی را در قالب «مَثَل» ارائه کند.

انسان پس از حفظ سخنش از خطا، به «شاهد» و «مَثَل» نیازمند است، چون مَثَل بر فخامت منطوق می‌افزاید و بر آن جامه قبول می‌پوشاند و به شیرینی و ارزش آن اعتبار می‌بخشد. انسان

«مَثَل» را در خاطره نگه می‌دارد تا به هنگام مباحثه و مذاکره یا مجادله به کار گیرد.

مثل و حکمت

آیا «مَثَل» به معنی حکمت است؟ گروهی بر این باورند که نسبت مَثَل به حکمت (از تناسب اربعه) تساوی است؛ زیرا این معنی که هر دو دارای مفهومی واحدند. «رودلف زلهایم» به نقل از ابو عبید قاسم بن سلام در تعریف مَثَل گوید: «وهی حکمة العرب مِنَ الجاهلیة و الاسلام...» طبق این تعریف، امثال در آرت است از حکمت و تعبیرات کنایی همراه با تجربه. وی به نقل از فارابی می‌گوید: «المَثَل من اضاءه العامة و الخاصة فی لفظه و معناه حتی ابتدأ لوه فیما بینهم و فاهوا به فی السراء و الضراء و هو من ابلغ الحکمة»^۳ بر طبق این تعریف بین «مَثَل» و «حکمت» تمایزی وجود ندارد.

آرای ادبای عرب درباره مَثَل

نحویان عرب در خصوص مَثَل اختلاف نظر دارند و هر کدام از آنها بنا به درک شخصی و سلیقه فردی خویش آن را به نحوی توجیه و تأویل کرده‌اند.

میرد می‌گوید: «مَثَل» از امثال اخذ شده و «مثال» همان قول سائره‌ای است که اولاً، دارای معنی تشبیه باشد، مانند: «فلان امثال من فلان»؛ یعنی: «أشبه منه فی الفضل». در ثانی، به معنی قصاص باشد؛ یعنی: تعمیم مورثی به موارد دیگر.

ابن سکیت گوید: «مَثَل» همان است که با لفظ مضروب له مخالف و با معنایش موافق باشد. میدانی معتقد است «مَثَل» همان است که شیء قدرأ و صفة به او ممثّل و مشابه گردد؛ یعنی از جهتی «مَثَل» به معنی صفت است، چنانکه در قرآن آمده است (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ)؛ یعنی صفة الجنة، و یا «مَثَلُ الْقَوْمِ»؛ یعنی: صفة القوم^۴.

شریف رضی که از صاحب نظران ادب و بلاغت است «مَثَل» را به دو معنی آورده است:

۱. سخن پندآمیز و نیک در میان مردم رایج شده، به اقصی نقاط عالم سیر کند، چنانکه «ضَرَبَ فُلَانٌ فِی الْاَرْضِ» به این معنی است که شخص در آفاق سیر کند و به دور دستهای گیتی گام نهد؛ همچنین «بَسَّرَ اللهُ الْاَمْثَالَ» به معنی «ضَرَبَهَا فِی الْبِلَادِ» است؛

۲. به معنی نصب است، مانند این آیه: (كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ)؛ یعنی «يُنْصِبُ

مَنَارَهُمَا وَيُوضَعُ اَعْلَاهُ»^۵.

برخی اشتقاق «مَثَل» را از تماثل، به معنی همانندی دو چیز در سخن گرفته‌اند، و سپس هر نوع حکمت سائره‌ای را مَثَل نامیده‌اند؛ چنانکه ابوهلال عسکری گوید: «تمثیل آن است که به حدّ شیاع نرسیده باشد و جنبه‌های تشبیهی آن قوی باشد، اما امثال سائره به سخنانی اطلاق می‌شود که در زندگی روزمره مردم به کار گرفته شود»^۶ ابن اثیر، در کتاب «النّهایه» مَثَل را تشبیه امری به امری یا چیزی به چیزی می‌داند که از آن فایده‌ای حاصل آید و «الشّریشی» شارح مقامات حریری می‌گوید: «مَثَل» بیشتر از زبان اشیاء جمادات و حیوانات حکایت می‌شود به نحوی که دارای حقیقت ظاهری نیست، ولی فی‌نفسه از مضامین اخلاقی و معنوی برخوردار است.

واژه «مَثَل» در هشتاد آیه و واژه «مِثْل» در هشتاد و یک آیه در قرآن آمده است. این کلمه به «امثال» و «امثله» و «مُثْل» جمع بسته شده است.^۷

زمخشری «مَثَل» را به معنی «مِثْل» گرفته، نظیر: شَبَه و شَبِیه، بَدَل و بَدَل، نَکَل و نِکَل و در تعریف آن می‌گوید: «مَثَل عبارت و یا جمله‌ای است که در زمانی و برای شیء بخصوصی به کار رفته باشد؛ سپس به صورت سائر و رایج مورد پذیرش عامّه واقع شود، به طوری که هر کس برای فهم مقصود مشابه، از آن استفاده کند؛ چنانکه «فی الصّیْفِ ضیَعَتِ اللّبن» در مورد کسی به کار رود که کاری را به موقع انجام ندهد و بخواهد بعد از آن عملی سازد»^۸

ابراهیم طرابلسی که از شاعران نکته‌پرداز و از چیره‌دستان بدیبه‌ساز است، گل عقاید و آرای فضیلائی این فن را با سبکی نوین و اسلوبی بدیع به نظم در آورده که در ذیل به بخشی از آرای آن بزرگان و اشعاری از طرابلسی اشاره می‌کنیم:

الف) در عقیده کعب بن زهیر که «مَثَل» را عَلم برای تشبیه ثانی به حال اوّل دانسته، می‌گوید:

إِذَا فَكُنْهُ مَثَلًا مَا جُعِلَ عَلمٌ تَشْبِیهِ بِحَسَالِ أَوَّلًا
كَقَوْلِ كَعْبٍ لِّلَّتِي بِهَا اسْتَعْلَ كَانَتْ مَوَاعِيدَ لَعْرُقُوبٍ مَثَل

(مواعید عرقوب، عَلم است برای هر وعده‌ای که وفا نگردد، و عرقوب نام شخصی از عرب بوده است که وعده‌های بسیار می‌داد و عمل نمی‌کرد).

ب) نظام معتقد بود که در «مَثَل» چهار نکته مهم وجود دارد:

۱. ایجاز لفظ؛

۲. رسایی معنی؛

۴. کنایات

طرابلسی آن را چنین تعریف کرده است:

وَاجْتَمَعَتْ التَّبَعَةُ فِي الْمَثَلِ مِنْهَا سِوَاهُ قَدْ خَلَا كُلَّ جَلِيٍّ
 اِيْجَازٌ لِمَنْ وَاصَابَةٌ لِمَا عُنِيَ وَ تَشْبِيهٌُ بِحُسْنٍ وَ سِمَا
 رَابِعٌ هَدَى جَوْدَةَ الْكِنَايَةِ بِهَا السَّبِيغُ اَدْرَكَ النَّهْيَاةَ

(ج) او همچنین در شرح عقیده ابن مقفع که «مثل» را در گویایی روشن تر و در استماع گرامی تر و دلنواز تر می‌داند، گوید:

وَجَعَلَكُ الْكَلَامَ يَبْدُ وَ مَثَلًا اَوْضَحُ لِمَنْ يَنْطِقُ فِي مَا نُقِلًا
 وَلَشُعُوبٍ بِمَا حَكَمَتْ اَوْسَعُ وَ هُوَ يُرَى اَبْتَقٌ حِيْنَ يُسْمَعُ^۹

دانش پژوهانی که به مطالعه نظم شیوا و دلنشین این شاعر گرانمایه و ادیب، علاقه‌مند باشند، می‌توانند به کتاب فراتر از آلاله^{۱۰} مراجعه کنند، نگارنده جهت پیشگیری از اطایه کلام و عدم گنجایی مقام به همین مقدار بسنده می‌کند.

تمثیل

در تمثیل آرا و عقاید اندیشه‌گونی موجود است، برخی «مثل» و «تمثیل» را از یک مقوله دانسته، معتقدند هر دو به معنی بابت و مشابهتند، جز اینکه تمثیل اگر به درجه شیاع برسد، عنوان «مثل» به خود می‌گیرد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این خصوص پرویز دلف زلهایم گوید: «بلاغیون از فحول ادب که مثل را به کار می‌گیرند، هدفشان حالت خاص آن، یعنی تمثیل است که شامل تشبیه و استعاره می‌شود. هنگامی که تشبیه به درجه شیاع رسیده باشد به آن مثل سائره گویند.»^{۱۰}

باقلانی تمثیل را به معنی مماثله و نوعی استعاره می‌داند که با لفظی موجز بیان شده باشد و از آن معنایی قصد شده در جامعه در تمام موارد مشابه، به کار رود.^{۱۱}

به عقیده برخی، تداومی میان «مثل» و «تمثیل» وجود ندارد، بلکه اگر بخواهند نظم یا نثری را به سخنانی حکیمانه بیاورند، از به کارگیری مثل ناگزیرند، چنانکه استاد همایی گوید: «گاه باشد که آوردن یک «مثل» در نظم یا نثر و خطابه، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده، بیش از چند بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله است»^{۱۲} مانند نمونه‌های زیر: احمق بود که عرض کند فضل پیش تو

«خرما به بصره بردن، باشد ز احمقی»
 به گرد گیتی او گردد کش بخت برگردد
 «چو وقت مرگ مار آید به گرد رهگذر گردد»

(مختاری غزنوی)

من اگر نیکم اگر بد، تو برو خود را باش
 «هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت»

(حافظ)

تفتازانی تمثیل را تشبیهی می‌داند که وجه شبه در آن از امور متعدد متنوع باشد، مانند تشبیه خورشید به آینه‌ای که در کف انسان مرتعش باشد؛

وَالشَّمْسُ كَالمرآةِ فِي كَفِّ الْأشَلِّ تَجْرِي عَلَى السَّمَاءِ مِنْ غَيْرِ فِشَلِّ

(خورشیدی که بدون سستی در آسمان راه پیماید، چونان آینه‌ای است در کف فردی ریشه‌دار).

و یا تشبیه ثریا به عنقود ملاحیه در بیت زیر:

وَقَدْ لَاحَ فِي الصَّبْحِ الثُّرَيَّا كَمَا تَرَى كَعَنْقُودٍ مُلَاحِيَةٍ حِينَ نُوراً

(ستاره ثریا را به هنگام صبح همچون خوشه انگور دارای شکوفه سپید می‌بینی). یا تشبیه یهود به حمار در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثُّورَةَ...» ۱۳

علاوه بر تفتازانی، دیگران نیز به تشبیه تمثیلی معتقدند، چنانکه ابن رشیق گوید: تمثیل و استعاره از مقوله تشبیه‌اند، جز اینکه ابزار تشبیه در آنها وجود ندارد و بر اسلوب اصلی تشبیه مبتنی نیستند. زمخشری و ابن اثیر نیز تشبیه و تمثیل را مترادف دانسته‌اند.

عبدالقاهر جرجانی گوید: تشبیه عام‌تر و تمثیل خاص‌تر است به عقیده وی، هر تمثیلی تشبیه است، ولی هر تشبیهی تمثیل نیست.

سکاکی معتقد است، اگر در تشبیه، «وجه شبه» صفتی غیر حقیقی باشد و از امور مختلف انتزاع شده باشد، تمثیل خواهد بود.

در این میان، تنها خواجه نصیرالدین طوسی در «اساس الاقتباس» و شبلی نعمانی، تمثیل را نوعی استدلال خوانده‌اند. خواجه گوید: «...استدلال، چنان بود که از حال یک تشبیه، بر حال

دیگر تشبیه، دلیل سازند...» ۱۴

امثال در قرآن

پیامبران، امامان، حکماء و دانشمندان، در تفهیم عامه مردم، اندرزها و امثال حکمت آمیزی را که به دلها جلا و به سینه‌ها صفا می‌بخشد، زیربنای کار خویش قرار دادند.

قرآن، متقن ترین کتب آسمانی؛ به عنوان نمونه اتم و اکمل مورد بحث است. میدانی در مقدمه کتابش می‌نویسد:

«اعجاز بیان و فصاحت الفاظ و رسایی مفهوم قرآن، با در هم آمیختن امثال سائره و نکات نادره، همراه با ظرافت و تخصص، جذب قلوب عوام و خواص نموده، در همان دوران اولیه دعوت اسلام، چهره‌ها و سخنان خویش را نشان داده است»^{۱۵}

زمخشری گوید: «عرب، ضرب امثال، و تکلم دانشمندان به امثال و نظایر آن شأنی رفیع دارد که پرده را از رویین معانی پنهان برمی‌دارد و نکات تاریک را روشن می‌سازد، تا به حدی که امر مخیل به نظر عدل محقق می‌رسد، شیء متوهم در محل متیقن قرار می‌گیرد، و غایب همچون شاهد جلوه می‌کند؛ از این رو در قرآن مبین و سایر کتب الهی، خداوند امثال بسیاری ایراد کرده است و پیامبر اسلام و دیگر انبیاء بزرگ و حکما، امثله بی شماری آورده‌اند...»^{۱۶}

در قرآن با صراحت در «مَثَل» سخن رفته است، مانند:

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (روم، ۵۸/۳۰)
وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (الزمر، ۲۷/۳۹)

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْمَثَلِ (الرعد، ۱۷/۱۳)

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهیم، ۴۰/۱۴)

وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (ابراهیم، ۴۵/۱۴)

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (النور، ۳۵/۲۴)

وَتِلْكَ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُ لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (عنكبوت، ۴۲/۲۹)

وَتِلْكَ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر، ۲۱/۵۹)

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (محمد، ۳/۴۷)

همچنین در قرآن، در مجال فراوانی استفاده شده که اشاره به همه آنها بر دامنه سخن خواهد افزود؛ از این رو نسبت به آن محدودی از آن در ذیل می‌آید:

قرآن در باره ریاکاران و دو رویان می‌گوید:

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا. (۱۰/۲)

در مورد کسانی که از کارشان منفعتی نیابند گوید:

فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ (۱۷/۲)

در باره کسانی که حقیقتی را دریابند و عمل نکنند، گوید:

صَمٌّ بَكُمْ عُمَىٰ فُهِمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۲/۲)

در مذمت و اعظان بی عمل گوید:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسُونَ أَنْفُسَكُمْ (۴۴/۲)

در باره کسانی که به کاری سخت روی آورند، گفته است:

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا الْوُسْعَهَا (۲۳۲/۲)

در اینکه کثرت جمعیت دلیل بر پیروزی نیست، می گوید:

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً (۲۴۸/۲)

در مذمت عوام الناس گوید:

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۱۷۸/۷)

در این معنی که دست روی دست بسیار است، می گوید:

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ. (۷۶/۱۲)

در مذمت آوای نامأنوس گوید:

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹/۳۱)

در اینکه هیچکس به گناه دیگری مأخوذ نیست، می گوید:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ الْأُخْرَى. (۱۶۴/۴)

در باره صبر بر سختیها گوید: إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (۵/۹۴)

آیات مذکور و صدها آیه دیگر، بر ما مسلم می دارد که در قرآن برای تفهیم دیگران، به آوردن «مثل» بسیار توجه شده است.

شاید سخنی گزاف نباشد، اگر گفته شود اکثر امثال فارسی و عربی، در آیات قرآنی و احادیث نبوی ریشه دارند؛ به عنوان نمونه، آیه «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (۴۲/۳۵) گویای این نکته است که «بدی هر کس به خودش باز می گردد»؛ فردوسی سخنسرای بزرگ، آن را با بیانی لطیف و زیبا چنین سروده است:

کسی کو به ره بر کند ژرف چاه سزد گر کند خویشان را تباه

و یا حدیث مشهور: «فَمَنْ بَثْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهِ ۱۷» در این بیت آمده است:

چه مکسور که خود افتی بد مکن که بد افتی

و نیز معنی حدیث: «السُّبْحُ تَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ ۱۸»

در بیت زیر آمده است:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

و صدها نمونه دیگر که برای پرهیز از به درازا کشیده شدن سخن از ذکر آنها چشم می پوشیم.

یادداشتها

۱. رودلف زلهایم، (الامثال العربية القديمة) ترجمه دکتر رمضان عبدالقواب (نقل از ابن عبدربه در عقد الفرید) ص ۷
۲. همان کتاب، ۲۳
۳. همان کتاب، ۲۳-۲۵
۴. میدانی، مجمع الامثال، ج ۱، ص ۵/۱
۵. شریف رضی، تلخیص البیان، ج ۱، ص ۱۷۸
۶. عسکری، ابو هلال، جنید الامثال، بیستی، ص ۳
۷. حکمت، علی اصغر، امثال عربی، ص ۱ و ۱۱۸
۸. زمخشری، المستقصى، ص ۱
۹. طرابلسی، ابراهیم، فوائد الامثال فی مجمع الامثال، ص ۱۲
۱۰. رودلف زلهایم، همان کتاب، ۲۴
۱۱. باقلانی، اعجاز القرآن، ص ۱۱۱
۱۲. همایی، جلال الدین، حاشیه ادبی، ۲۹۹
۱۳. تنسازانی، سعدالدین، معانی، ص ۱۴۷
۱۴. شفیع، محمدرضا، ص ۷۷-۷۹ و ۸۳-۸۴
۱۵. میدانی، همان کتاب، ۲
۱۶. حکمت، علی اصغر، همان کتاب، ۴۹
۱۷. فروزانفر، بدیع الزمان، اساطیر مثنوی، چاپ سوم، ص ۱
۱۸. تحف العقول، ص ۹



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی